



علاء همدانی - ایران

دست بکشند و دلخوری را کنار بگذارند، از انفعال خارج شوند و خودشان را از تفرقه نجات دهند و به انسجام برسند شرایط به نفع‌شان تغییر خواهد کرد. این را با وجود آن می‌گویم که مردم امروز ناآرحتی‌ها و دق دلی خودشان را بر سر دولتی خالی می‌کنند که به‌هر حال پشتیبانشن اصلاح‌طلبان بودند. اصلاح‌طلبان هم خودشان را در قبال مردم پاسخگو می‌دانند ولی علی‌رغم شرایط نامساعد باز اصلاح‌طلبان می‌توانند در انتخابات با قدرت هرچه تمام‌تر حضور پیدا کنند و گرد وجود یک شخصیت معتبر و قابل اتکا جمع شوند. می‌توانند پیروز شوند و آینده بهتر از گذشته رقم بزنند.

■ **برخلاف عقیده شما، امروز به‌نظر می‌رسد اگر اصلاح‌طلبان باهمان نیروهای فعال در زمان دولت اصلاحات هم بتوانند دولتی تشکیل دهند ساختارهای داخلی و شرایط به نحوی تغییر کرده است که ممکن است به همان نتایج نرسند. اتفاقاً آن اصولگرایان و بویژه بخش تندروشان یکی از بحث‌هایی که در مجادله با اصلاح‌طلبان مطرح می‌کنند این است که می‌گویند شما در تمام این سال‌ها از کافی نبودن اختیارات ریاست جمهوری گلایه کرده اید و این را مانع به ثمر رسیدن برنامه هایتان دانسته‌اید پس چرا برای در اختیار داشتن کرسی ریاست جمهوری اصرار دارید؟ این حرفی است که به صراحت در کیهان مطرح شده است...**

این دقیقاً تزویری است که کیهان نشینان به کار می‌برند. اگرچه من نظریه بعضی دوستان اصلاح‌طلبی را که می‌گویند اختیارات ریاست جمهوری اندک است؛ قبول ندارم. ریاست جمهوری چه از ۱۰۰ واحد یک واحد اختیار داشته باشد و چه ۹۰ واحد به هر حال براساس قانون اساسی یکی از پازل‌های منظومه قدرت سیاسی در ایران است و واجد اختیاراتی است. بلکه تمام اختیارات متعلق به او نیست. اما هر مقدار اختیار که دارد اختیار قانونی او است. دوستان اصلاح‌طلب بهتر است به‌جای اینکه روی این نکته تأکید کنند تأکید‌شان بر این باشد که نظام سیاسی ایران حقوق قانونی ریاست جمهوری را به رسمیت بشناسد و این حق قانونی را توضیح نکنند. این مهم است که نهاد اجرایی کشور که باید پاسخگوی معیشت و امنیت جامعه و آینده مردم باشد بتواند در این راه از اختیاراتش استفاده کند و مواجه با دخالت‌های ناصواب نباشد. بلکه حق دوستان ما است که در این باره تذکر بدهند؛ اما درپاسخ این موضع برخی اصولگرایان

که نماد رادیکالیستی‌شان کیهان است و می‌گویند اگرمتعقید اختیارات کم است پس برای چه می‌آیید؛ باید پرسید به شما چه ربطی دارد؟ کسانی که خودشان باید در چارچوب قواعد فعالیت کنند تا به قدرت برسند حق ندارند با چنین تزویری دیگران را از رقابت باز بدارند. درباره اختیارات رئیس جمهوری هم اگرچه کسانی آن را کم می‌دانند من کم نمی‌دانم. بلکه ممکن است شما بخواهید ریاست جمهوری ایران را با ریاست جمهوری آمریکا مقایسه کنید و بگویید رئیس‌جمهوری آمریکا اقتدارش خیلی بیشتر است. خوب در قانون آن کشور وزن و اعتبار و حوزه نفوذ و اختیارات رئیس جمهوری با اختیارات رهبری در ایران برابری می‌کند. نمی‌توانیم بگوییم چرا رئیس‌جمهوری منتخب مردم ایران اختیاراتش با اختیارات ولی فقیه برابر می‌کند. زیرا ما دوره دو‌ساختار و نظام سیاسی متفاوت صحبت می‌کنیم. جایگاه ولی فقیه در قانون کاملاً مشخص است. اختیارات نیرومندی هم در کف با کفایت او است. ریاست جمهوری هم براساس رای مردم انتخاب می‌شود و چارچوبی از مسؤولیت‌ها را دارد.

کسانی که دنبال نظریه بیرون کردن اصلاح‌طلبان از عرصه سیاسی کشور هستند، تصورشان این است که می‌توانند با ابزار شورای نگهبان همواره اکثریت مجلس را در اختیار داشته باشند و می‌خواهند این را به انتخابات ریاست جمهوری نیز تعمیم دهند. اینها می‌خواهند اینگونه القا کنند که به رهبری قربان بیشتر ی دارند و تافته‌های جدا بافته‌ای اند. خودشان را فرزند رهبری و مرید ایشان معرفی می‌کنند تا امتیازطلبی کنند و تبعیض ناصوابی برای خودشان قائل باشند.

این است که با زبان بی‌زبانی می‌گویند اصلاح‌طلب‌ها از این عرصه بیرون بروید و بگذارید ما این را هم در نتیجه یک مشارکت حداقلی به‌دست بیاوریم و سرونوشه کشور را با سلیقه خودمان رقم بزنیم؛ اگرچه اشتباه می‌کنند. زیرا حتی اگر انتخابات ریاست جمهوری را هم به نفع خودشان رقم بزنند باز هم به یکپارچگی نخواهند رسید. جامعه اجازه نمی‌دهد با یکپارچه‌سازی بر همه مقدرات مردم حاکم شود. مگر این روزها با منظره تلخ مجازی بین حداد عادل و احمدی‌نژاد مواجه نبودید؟ اینها که دیروز رفقای گرمابه و گلستان هم‌دیگر بودند در کنار هم زندگی می‌کردند و هم‌دیگر را

پشتیبانی می‌کردند ببینید چگونه امروز در برابر هم صف می‌کشند. این خصلت قدرت سیاسی است که دوگانه‌گرا است. پس فشاری که می‌آورند تا به هر قیمتی اصلاح‌طلبان را از عرصه رقابت‌ها خارج کنند و میدان را برای آنها تنگ کنند مشکلی از آنها را حل نمی‌کند.

باید این دوگانگی را به رسمیت بشناسیم. من اصلاح‌طلب حقوق قانونی شمای اصولگرا را به رسمیت بشناسم، متقابلاً شما به‌عنوان یک اصولگرا حق من بدانید که در رقابت‌ها مشارکت کنم. همچنین هر دو مشترکاً تلاش کنیم نهاد‌های مرجع، نهادهایی که باید فراتر از مناسبات خطی باشند مثل شورای نگهبان، تریبون‌های نماز جمعه، صداوسیما و... اسیر خط و ربط‌های سیاسی نشوند. نیروهای مسلح درگیر بازی‌های سیاسی نباشند. آنها مرجعیت داوری خودشان را بدرستی حفظ کنند و در هنگام تصمیم‌گیری‌ها و انجام مسؤولیت‌های ملی که برعهده‌شان است با رویکرد ملی و جامع تصمیم بگیرند. اگر این اتفاق افتاد مردم انتخاب‌گراند اگر شما را پسندیدند سلسلماً، اگر امثال بنده را پسندیدند سلسلماً. مهم این است که اگر چنین مدلی طراحی شود و حقوق یکدیگر را به رسمیت بشناسیم همواره جامعه در مقابل یک گزینه خوب و خوب‌تر قرار می‌گیرد. من و شما رقابت می‌کنیم. من مدعی‌ام خوب‌ترم و شما هم مدعی‌اید که خوب‌تر هستید. متقابلاً شما قائل به این هستید که من خوبم و من هم قائل به اینم که شما خوبید. هر اتفاقی بیفتد یا خوب انتخاب شده یا خوب‌تر. ولی متأسفانه با رفتارهای خشن تندبی معنای افراطی که در عرصه سیاست وجود دارد و اینکه برخی به قیمت حذف رقیب حرکت می‌کنند جامعه همواره در مقابل خوب و بد قرار می‌گیرد. شما که با من رقابت می‌کنید می‌گویید من خوبم تو بدی. من هم می‌گویم تو بدی و من خوبم. آخرین چه جامعه‌ای است که با بد بین ۱۰۰ و صفر انتخاب کند.

■ **و البته شاید به‌باور جامعه بین صفر و صفر...**

تلاش صفر و صفر می‌شود و خطرناک همین است. من اصلاح‌طلب واقعاً به عملکرد دولت آقای احمدی‌نژاد نقد دارم و دوره او را از مصیبت‌هایی می‌دانم که بر سر جامعه نازل شد. با این حال اگر او یا امثال او بر اساس یک قاعده منطقی با رای مردم و بدون اعمال نفوذ نیروهای پیرامونی و تبلیغات تریبون‌های نماز جمعه و بلندگویی و صداوسیما و بدون حمایت بعضی عزیزان در شورای نگهبان انتخاب شوند و به طور طبیعی انتخاب شوند من منتقد حق ندارم مخالفت کنم. مردم انتخاب کردند و من هم باید تمکین کنم.

امروز ببینید که با آقای روحانی که قبل از دوران ریاست جمهوری بیش‌تر یک چهره اصولگرا بوده و چون به‌باور اصلاح‌طلبان فهم درستی از جهان پیرامون خودش داشته و گفتم‌اش گفت‌مان بهبود خواهی شده و از سوی آنها حمایت شده چه برخوردی می‌شود. کسی نیست بپرسد با چه مجوزی شما به خودتان اجازه می‌دهید که برگزیده مردم را این‌طور مورد توهین و افترا قرار بدهید. این توهین به ملت است. چرا این کار را می‌کنید. خوب این را داستان خوب و بد کردن است. جامعه‌ای که اسیر اختیاراتش با اختیارات ولی فقیه برابر می‌کند. زیرا ما دوره دو‌ساختار و نظام سیاسی متفاوت صحبت می‌کنیم. جایگاه ولی فقیه در قانون کاملاً مشخص است. اختیارات نیرومندی هم در کف با کفایت او است. ریاست جمهوری هم براساس رای مردم انتخاب می‌شود و چارچوبی از مسؤولیت‌ها را دارد.

■ **مردو جریان سیاسی و فراتر از آن نظام سیاسی از بعد از آنچه در انتخابات اسفند ۹۸ تجربه شد و در قبال شعارهایی که از ۹۶ در آن مقطع مردم مطرح شد با مخاطره کاهش مشارکت‌بدهند تارای‌شان را در سبد داشته باشند؟**

خاطره تلخ انتخابات ۹۸ و مجلسی که تشکیل شد به جریان اصولگرا ثابت کرد که سیاست‌های انقباضی و بسته‌شورای نگهبان که اجازه نمی‌دهد رقابت منطقی بین نامزدهای انتخابات مجلس رخ بدهد خروجی و نتیجه‌اش مجلسی می‌شود که به لحاظ حرفه‌ای در حداقل‌ها قرار دارد. بگونه‌ای که امروز وقتی آقای محمدباقر

قالیپاف را به‌عنوان یک نیروی برجسته در رأس مجلس قرار داده‌اند، کسی که سابقه قابل دفاعی هم در جنگ داشته اما نمی‌تواند چنان که باید از حیثیت پارلمان صیانت و حفاظت کند. زیرا نمی‌داند پارلمان باید چگونه مدیریت شود. او کسی است که سه دوره اشتیاق به ریاست جمهوری داشته و شکست خورده. امروز با ترند دور کردن نیروهای رقیب یعنی اصلاح‌طلبان مجلسی شکل گرفته که اکثریت یکپارچه و یکدست اصول‌گرایی دارد. قالیپاف هم با سختی و با بهد بیستان‌های آنجانی کرسی ریاست را به دست گرفته‌ ولی به‌خطر ناتوانی‌ها

و عملکرد غیر حرفه‌ای ریاست سال دوم اش هم در مخاطره است. ما بیش از آنکه نگران آقای قالیپاف باشیم به‌عنوان رئیس پارلمان واقعاً باید نگران پارلمان باشیم. این پارلمان چگونه می‌خواهد منافع جامعه را تأمین کند و در مسؤولیت‌تقنین پشتیبان دولت باشد؟ برعکس مجلس در رقابت با دولت قرار گرفته و حرکت‌هایی انجام می‌دهد که دود آن به چشم مردم می‌رود و آسیب آن به مردم می‌رسد. این ناشی از رفتارهای پیشینی و غلطی است که صورت گرفته. به ادبیات یکی از بزرگان شما اگر برای یک کار اشتباه هزار استدلال بیاوری نتیجه‌اش می‌شود هزار و یک اشتباه. ما باید مسائل را از سرچشمه حل کنیم. الان در شرایطی قرار گرفته‌ایم که می‌خواهیم برویم در عرصه رقابت با کدام گفتمان می‌توانیم مردم را قانع کنیم که در عرصه انتخابات حضور پیدا کنند.

رهبر انقلاب چند روز پیش در وصف ضرورت مشارکت حداکثری سخن گفتند. فرمودند اهم تکالیف سیاسی سیاستمداران و جامعه این است که به‌امر مشارکت حداکثری اهتمام بورزند. اما تا قبل از فرمایشات ایشان کسانی که می‌گفتند ما فرزندان رهبری هستیم و اگر رهبری لب‌تر کند چنین و چنان می‌کنیم از چه سخن می‌گفتند؟ از مشارکت حداقلی. کسانی که خودشان را در مسیر احکام رهبری می‌خواهند تنظیم کنند چطوری نفهمیدند که رهبری ایران در طول این سی سال که هدایت جامعه را بر عهده داشته همواره در انتخابات روی حضور حداکثری تأکید داشته و گفته این پشتیبان حفاظت و صیانت از نظام ایران است. چرا نمی‌فهمند و چرا حاضرند منافع کلی را قربانی منافع فردی کنند؟ چرا از مشارکت حداقلی دفاع می‌کنند اگر تا حتماً برده شوند؟ من احساس می‌کنم که این پیام رهبری پیام کاملاً هوشمندانه و ارزشمندی است که اصلاح‌طلب‌ها باید بخوبی از آن بهره بگیرند و به آن تمسک کنند.

■ **رقبای شما روی ناکامی‌های دولت دوازدهم تأکید دارند. مشکلات اقتصادی موجود یکی از مسائلی است که بران تکیه می‌کنند.**

نشیب به آنچه در دولت دوم آقای روحانی رخ داد و مشکلاتی که برای مردم به‌وجود آمد حقیقتاً دولت مقصر نبود. البته منکر سهم دولت در ناکامی‌ها و مشکلات نیستیم اما این سهم حداقلی است. بخش بزرگی از این مسائل ناشی از سیاست‌هایی است که کلان‌تر و بالاتر از دولت است. مانند آنچه در قبال FATF و فراهم کردن شرایط احیای برجام به‌وجود آمده است. در جریان خروج دولت آمریکا از برجام شریان نفت قطع شد. دولت که قاعده‌ت‌مانند همه دولت‌های دیگر ایران متکی به درآمد‌های نفتی بود امروز با بی‌چیزی هرچه تمام‌تر دارد کشور را اداره می‌کند. دولت باقی‌مانده گرفتاری‌هایی است که دیگران به‌وجود می‌آورند. اما مردم وقتی از نظام سیاسی سخن می‌گویند دولت را نمایند‌ده نظام سیاسی می‌دانند. از دریچه نگاه مردم دولت یعنی همه کشور و همه نظام که می‌دانید این‌طور نیست. از این جهت اصلاح‌طلبان فکر می‌کنند که در این ناکامی‌ها اگر مردم نقدی نسبت به دولت دارند نباید از کنارش رد شوند. بلکه باید با سینه ستبر و اعتماد به نفس از همین دولتی که حمایت‌اش کردند دفاع کنند. ناکامی‌ها را مطرح کنند و ریشه‌یابی دلایل‌اش را هم با مردم مطرح کنند. این مردم نتجینند و درک درستی دارند وقتی احساس صداقت کنند پاسخ می‌دهیم. می‌خواهم بگویم که اصلاح‌طلبان باید از انفعال خارج شوند و در کنار آن باید اجماع داشته باشند، دست از تفرقه بردارند. تجربه ۸۴ تا ۹۲ را به یاد بیاورند. جمع آراء جریان اصلاح‌طلب در آن مقطع زمانی از آمار اصولگرایان بیشتر بود. جریان اصلاح‌طلبی در ۸۴ حدود ۱۶ میلیون رای آورد در مقابل اصولگرایان که ۹ نیم میلیون رای داشتند. اگر ما متفرق نمی‌شدیم و سه کاندیدای متمایز از هم بحث می‌داشتیم قطعاً و مسلماً در مرحله اول پیروز بودیم. اما به دلیل تفرقه‌ای که داشتیم آنها پیروز شدند و تازه آن پیروزی‌شان با آن همه دوپینگ و حمایت‌های ناموجهی که صورت گرفت رقم خورد.

بنابر این با وجود همه گلایه‌مندی‌هایی که مردم دارند با آنکا به این سابقه تاریخی معتقدم که اگر اصلاح‌طلبان از انفعال خارج شوند و درمقابل جامعه پاسخگو باشند، اشکالات را به جان بخرند و از پاسخگویی فرار نکنند و اگر حول محور یک شخصیت ممتاز و موجه اجماع کنند به احتمال قریب به یقین پیروز میدان انتخابات خواهند بود. ما باید از این هیاهو و فشار و جنگ روانی که اصولگرایان تندرو علیه اصلاح‌طلبان و دولت‌به‌راه انداخته‌اند بدون محابا و نگرانی فاصله بگیریم و این پیامی است که در این مقطع باید به عزیزان هم‌نظر و همفکر خودمان منتقل کنیم.

■ یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۳

■ **با این وصف آیا اینکه نهاد اجماع ساز تنها بتواند بر یک فرد واحد به اجماع برسد به‌عنوان کارکرد این نهاد کافی است؟**

کافی نیست. اما ما بر سه اصل توافق کرده‌ایم. پیش‌نیاز همه این مسائل این است که انتخابات را جدی بگیریم و از انفعال خارج شویم. بداینم که باید فعال عرصه باشیم و حق دادنی نیست گرفتنی است. با سرپنجه توقع چیزی نصیب ما نمی‌شود بلکه با تلاش تدبیر و فعالیت و هزینه دادن است که می‌توانیم مناصب قدرت مشروع را کسب کنیم. با این پیش نیاز وقتی می‌رویم به سمت گفت‌مان واحد و ساختار واحد با محوریت هدایت‌های کلان، وقتی در این نقطه اجماع می‌کنیم در میان تمام نامزدها و گزینه‌های مطرح باید به سراغ کسی برویم که واجد سه حیثیت قطعی باشد و حداقل سه شاخص را در او به رسمیت بشناسیم.

نخست انتخاب آن فرد باید پیام اعتمادآمیزی به جامعه پیرامونی قدرت سیاسی ایران منتقل کند. من در ادبیاتی ساده‌سازی شده اسمش را می‌گذارم اهتمام‌سازی با رهبری. یعنی ما اصلاح‌طلبان حق نداریم سراغ کسی برویم و گزینه‌ای را انتخاب کنیم که از آن چهره یک احساس عدم اعتماد از ناحیه رهبری استفاده‌شود. اگر چنین انتخابی را در دستور کار قرار دادیم خارج از پیروزی یا عدم پیروزی در انتخابات، حتی اگر طرف پیروز باشیم شکست می‌خوریم. اگر فردی که نمی‌تواند اعتماد رهبری را داشته باشد پیروز شود فردایی که بخواهد مسؤولیت اداره کشور را به دوش بکشد به هیچ عنوان نمی‌تواند در وضعیتی باشد که ارتباطش با رهبری بر پایه سوت‌فاهم شکل گرفته است. زیرا رهبری و پشتیبانی‌های ایشان برای توفیقات دولت رکن اول است. پس اگر ما چشم به‌اف‌قا و موفقیت‌های دور دست برای دولت داریم باید چهره‌ای را انتخاب و معرفی کنیم که معتمد رهبری باشد.

در گام بعد عنصر مورد انتخاب ما باید برگزیده اجماع شده از میان همه نخله‌های فکری جبهه دوم خرداد باشد. در این مفهوم اجماع‌سازی با نخیکن دوم خردادی تکیه بر این نیست که سی حزب سی و پنج حزب اصلاح‌طلب اجماع کنند. بلکه به باورم اینکه سه یا چهار جریان عمده اصلاح‌طلب توافق نظر بر یک فرد داشته باشند می‌تواند مؤثر باشد. اما اگر نظرات این جریان‌ها متفرق شد و چهره‌های متنثری را انتخاب کردیم، ولو اینکه شرط اول برای همه این گزینه‌ها مصداق داشته باشد مسلماً به دلیل تکرر همان پلایي بر سرمان خواهد آمد که در سال ۸۴ آمد و در اثر افتراق و چند دستگی شکست خوردیم. شرط الزامی سوم همراه‌سازی جامعه‌ها، اینکه مردم با چه کسی همراهی می‌کنند و به چه کسی بیشتر تمایل دارند مهم است. اینکه قبل از آنکه تبلیغاتی را شروع کنیم و توضیح و تحلیل خودمان را عرضه کنیم باید مردم نسبت به فرد منتخب اصلاح‌طلبان رای منفی کم‌تری داشته باشند و حس همدلی بیشتری با او احساس کنند. آن فرد نباید کسی باشد که در داغف مردم مسأله داشته باشد یا تجربه ناموفق را در گذشته طی کرده باشد. اگر چنین شخصیتی با رعایت این سه ویژگی انتخاب شود و با پشتوانه یکپارچه اصلاح‌طلبان در عرصه رقابت سیاسی سال ۱۴۰۰ حضور پیدا کند حتماً اکثریت را به‌دست می‌آورد و ان شاءالله در آینده نیز کشور را در مسیری پیش خواهد برد که از گذشته خودش بهتر باشد.

■ **طبیعی از اصلاح‌طلبان اصرار دارند که این جریان در انتخابات ۱۴۰۰ کاندیدایی اختصاصی داشته باشد. در بیانیه شکل‌گیری این نهاد هم روی این مفهوم تأکید شده بود. با توجه به ویژگی‌هایی که شما مطرح کردید به‌نظر می‌رسد که شاید نشود دیگر روی اختصاصی بودن چندان تأکید کرد. آیا این مسأله را قابل حل می‌دانید؟**

وقتی سخن از کاندیدای اختصاصی می‌کنیم یک وقت می‌گوییم که کاندیدای اختصاصی حزب. یک وقت می‌گوییم کاندیدای اخصاصی جبهه. اگر بحث کاندیدای اختصاصی حزب مطرح باشد احزاب کلیدی دوم خردادی همه‌شان در عرض هم اند. حالا چه کارگزاران شخصیتی خرداد باید یک نفر را معرفی کند و تمامی نیروهای این جبهه باید پشت سر یک فرد بایستند و حمایت کنند. این می‌شود نامزد اختصاصی. خوب، اگر این را به رسمیت بشناسیم و قبول کنیم و این ملایک حرکت ما باشد طبیعی است که در گام اول باید به سمت کسی برویم که از میان

نیروهای درون جبهه دوم خرداد برآمده است و این سه شاخصه اعتمادسازی با رهبری، اجماع‌سازی با نخیکن سیاسی و همراه‌سازی مردم را دارد. هر کس با داشتن این سه شاخصه دوم خرداد بیاورد مورد حمایت جبهه دوم خرداد خواهد بود. اما اگر اصلاح‌طلبان در درون خود به گزینه‌ای نرسیدند که واجد این سه حیثیت باشد، چه کار باید بکنیم؟ یا اینکه اگر جبهه دوم خرداد به گزینه‌ای رسید که واجد این سه حیثیت بود ولی شورای نگهبان رسم مروت را به جا نیاورد و رد صلاحیت کرد اصلاح‌طلبان باید چه کنند؟ در اینجا دو نظریه وجود دارد. برخی بر این باورند که خوب در آن صورت حجت برایمان تمام است و هیچ دلیلی ندارد که فعال باشیم. زیرا پیام از قبل روشن است که انتخابات هدایت شده است و رقیب ما بدون رقابت منطقی و در یک رقابت یک نفره پیروز می‌شود. انتخابات در آن صورت مانند مسابقه‌دویی که یک نفر شرکت کننده داشته باشد و این دودنه با هر شرایطی برود و یا هر تأخیری هم به‌خ‌پایان برسد پیروز است. برخی می‌گویند در آن صورت باید به جامعه پیام بدهیم که ما از مشارکت فعال باز ماندیم و اختیار به عهده خود شماس. اما نظریه واقع‌بینانه‌تر هم وجود دارد؛ نظریه‌ای که می‌گوید به‌رغم چنین وضعیتی ضمن اینکه ما گلایه مندید و خسارت باری رفتار شورای نگهبان قابل دفاع نیست اما اگر کنار بنشینیم مشخص نیست تبعاتش چه خواهد بود. این عده معتقدند که چه بسا در اینجا می‌توانیم نسبت به نیروهای رقیب به احتمال در آن شرایط دیگر یک نفر نیست بین بد و بدتر انتخاب کنیم یا بین نیروهای رقیب کسی را انتخاب کنیم که شاید مختصری به ما نزدیک‌تر باشد یا از جریان‌ات رادیکال و افراطی دورتر باشد. توصیه این افراد این است که برویم به سمت او و او را حمایت و به جامعه مخاطب معرفی کنیم. تصمیم‌گیری درباره این وضعیت البته موضوع امروز ما نیست. اما دوگانگی است که باید درباره آن فکر شود. ما هر دو وضعیت را در گذشته تجربه کرده‌ایم. مقطعی بوده که انفعال پیدا کردیم. به جامعه پیام دادیم که ما نمی‌توانیم در انتخاباتی شرکت کنیم که نامزدمان حضور نداشته باشد. نتیجه‌اش هم مشخص شد که چه بود. در چند دوره از انتخابات مجلس از جمله در انتخابات مجلس فعلی و انتخابات دور سوم شورای شهر این تصمیم را گرفتیم و درصد قدرت را واگذار کردیم. اما در مقطع انتخابات مجلس دهم به‌صورت گزینشی عمل کردیم. به‌رغم اینکه صلاحیت بسیاری از اصلاح‌طلبان را رد کردند اما آدمیم و انتخاب کردیم. در نتیجه رفیقیتی ایجاد شد که کارآمد بود. داستان ریاست جمهوری سال ۹۲ هم از همین جنس بود. وقتی آقای هاشمی رفسنجانی صلاحیت اش مورد تردید قرار گرفت اصلاح‌طلبان رفتند در خانه بنشینند. بلکه بنا به توصیه شخصی آقایان هاشمی و خاتمی روی شخصیتی متمرکز شدند که اصولگرا بود ولی از دیگران موجه‌تر بود. به پیروزی هم رسیدند و در پناه همین دولت به هر حال حضورشان را حفظ کردند. علاوه بر این، این نکته را فراموش نکنیم که جامعه مخاطب با قهر و انفعال حس خوبی برقرار نمی‌کند. شهروندان، سیاستمدارانی را می‌پسندند که در صحنه مبارزه کنند ولو شکست بخورند. خود این شکست پایه پیروزی‌های بعدی می‌شود.

بگذارید به یک نمونه اخیر اشاره کنیم. می‌دانیم که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نوعاً رؤسای جمهوری برای دو دوره انتخاب می‌شوند، مگر اینکه اتفاق خاصی رخ داده باشد، مانند آنچه در مورد دور دوم آقای کارتر رخ داد و به دلیل حل نشده باقی ماندن مسأله گروگان‌های آمریکایی در ایران، او انتخابات را به رقیب جمهوریخواش ریگان واگذار کرد. در انتخابات این دوره ریاست جمهوری آمریکا اکثریت قریب به اتفاق تبلیگران سیاسی استدلال‌شان این بود که آقای ترامپ در دور دوم هم پیروز می‌شود. می‌گفتند او دولت واپس‌رشتیافت‌ها را درست دارد، در درون اقتصاد آمریکا گام‌هایی را به نفع شهروندان آمریکایی برداشته و... پس تصویر عمومی این بود که پیروزی آقای ترامپ قطعی است. اما آیا رقبای دموکرات را در خانه نشستند و تماشا کردند؟ خیر! با احتمال بالای ۷۰ درصد شکست در رقابت حضور پیدا کردند و بر نقطه ضعف‌های ترامپ و نقاط قوت خودشان تأکید کردند. آنها با این کارشان هم سطح مردم را به نگو و بی‌سابقه‌ای افزایش دادند و هم در کمال تاباوری پیروز شدند. در واقع باید شعار «پایان شب سیه سپید است» (و در سیاست به کار ببریم و به دوستان اصلاح‌طلب خودمان پیام بدهیم که به‌رغم سختی‌ها و گلایه‌های موجود دغدغه‌های بقی مردم اگر همت و باورمندانه حرکت کنیم قطعاً و مسلماً از پیروزی فاصله چندانی نخواهیم داشت.